

جوانان در جستجوی حقیقت

مهدی نیکخو

۱۳۸۴

نیکخو، مهدی، ۱۳۳۵ -

جوانان در جستجوی حقیقت / مؤلف: مهدی نیکخو - قم: دارالثقلین، ۱۳۸۳.

ص ۲۳۸

ISBN : 964-8151-14-8

فهرست نویسی بر اساس اطلاعات فیبا.

۱- اسلام -- تاریخ از آغاز تا ۴۱ ق . ۲- اسلام -- سرگذشتنامه . ۳- صحابه --

سرگذشتنامه . الف . عنوان .

۲۹۷/۹۱۲

ج ۹ ن ۹۴ / BP ۱۴

م ۸۳ - ۱۹۸۳۱

کتابخانه ملی ایران

مؤسسه انتشارات دارالثقلین



دار الثقلین

قم - خیابان صفائیه - کوچه ۲۴ - پلاک ۶۵

تلفن: ۷۷۳۲۹۹۳؛ تلفاکس: ۷۷۳۱۲۶۳

نام کتاب: جوانان در جستجوی حقیقت

مؤلف: مهدی نیکخو

ناشر: دارالثقلین - قم

حروفچینی: سجّاد

تاریخ چاپ اول: ۱۳۸۴

قطع و صفحه: رقعی، ۲۴۰ صفحه

تیراژ: ۱۰۰۰ نسخه

چاپ: عترت - قم

ISBN 964-8151-14-8

شابک: ۹۶۴-۸۱۵۱-۱۴-۸

قیمت ۱۸۰۰ تومان



فهرست

- ۹ ◀ پیش‌گفتار
- ۱۶ ◀ جوانان جویای حقیقت، بیان‌گر زندگی
- ۱۸ ◀ جوانان جویای حقیقت، در میان زندگی
- ۲۹ ◀ امام علی علیه السلام، صحابی اول
- ۳۳ ◀ آسماء بنت یزید
- ۳۵ ◀ فتح مکه
- ۳۷ ◀ جنگ نهروان
- ۳۹ ◀ اُمّ حبیبه
- ۴۲ ◀ اُمّ سُلَیم
- ۴۵ ◀ جنگ بدر
- ۴۸ ◀ هجرت
- ۴۹ ◀ هجرت به حبشه
- ۵۱ ◀ هجرت از مکه به مدینه
- ۵۱ ◀ اُمّ عطیه
- ۵۳ ◀ جنگ‌های پیامبر
- ۵۳ ◀ جنگ اُحد
- ۵۹ ◀ حمزه سیدالشهداء
- ۶۰ ◀ اُمیه بنت قیس



- ۶۳ ◀ خالده بنت الأسود
- ۶۴ ◀ نبرد حنین
- ۶۷ ◀ دُرّه بنت ابولهب
- ۶۹ ◀ رُبیع بنت معوذ
- ۷۱ ◀ میثم تمار
- ۷۱ ◀ زینب بنت خزیمه
- ۷۳ ◀ نسیمه بنت کعب مازنی
- ۷۳ ◀ ابان بن سعید
- ۷۵ ◀ فتح آشکار یا صلح حدیبیه
- ۷۸ ◀ جنگ صفین
- ۷۹ ◀ ابو رافع
- ۸۲ ◀ توطئه دارالندوه
- ۸۳ ◀ تغییر قبله
- ۸۵ ◀ ابو سعید خدری
- ۸۶ ◀ سلمان فارسی، صحابی بزرگ
- ۸۷ ◀ ارقم بن ابی الأرقم
- ۸۹ ◀ أسامة بن زید بن حارثه
- ۹۳ ◀ جنگ موته
- ۹۴ ◀ ابوذر غفاری، صحابی بزرگ
- ۹۶ ◀ انس بن مالک
- ۹۸ ◀ حوادث مهم زندگی پیامبر اکرم ﷺ
- ۹۹ ◀ جنگ خیبر
- ۱۰۰ ◀ روش زندگی پیامبر ﷺ
- ۱۰۲ ◀ براء بن عازب
- ۱۰۳ ◀ شهادت عمار یاسر، در جنگ صفین
- ۱۰۴ ◀ براء بن مالک، رزمندۀ ایثارگر
- ۱۰۶ ◀ پیغمبران دروغی



- ۱۰۷ ◀ بُرَیدَةُ بْنُ حَصِیبٍ أَسْلَمَی
 ۱۱۱ ◀ خِلافتِ پس از پیغمبر ﷺ
 ۱۱۶ ◀ جابر بن عبد الله انصاری
 ۱۱۸ ◀ جعفر بن ابیطالب
 ۱۲۲ ◀ حارثة بن سُرّاقه
 ۱۲۴ ◀ حُذَیفَةُ بْنُ یَمَانٍ
 ۱۲۶ ◀ خالد بن سعید بن العاص
 ۱۲۸ ◀ نُحَیْةُ بْنُ خَلِیفَةَ کَلْبِی
 ۱۳۰ ◀ خلافت عثمان
 ۱۳۲ ◀ سَلَمَةُ بْنُ الْأَكْوَعِ
 ۱۳۴ ◀ جنگ خندق
 ۱۳۷ ◀ زید بن أرقم
 ۱۳۸ ◀ حضرت خدیجه رضی اللہ عنہا
 ۱۳۹ ◀ زید بن ثابت انصاری
 ۱۴۲ ◀ جنگ تبوک
 ۱۴۳ ◀ غزوة بنی قریظه
 ۱۴۴ ◀ سالم مولى أبی حُذَیفَةَ
 ۱۴۵ ◀ تمایلات و نیازها
 ۱۴۷ ◀ سعد بن ابی وقاص
 ۱۵۰ ◀ غدیر
 ۱۵۱ ◀ سعید بن زید
 ۱۵۳ ◀ انفال
 ۱۵۴ ◀ سهل بن حُنَیف
 ۱۵۵ ◀ کوتاهترین نماز در سراسر عمر
 ۱۵۶ ◀ شَمَّاسُ بْنُ عَثْمَانَ مَخْزُومِی
 ۱۵۷ ◀ حجاب، ضرورتی انقلابی
 ۱۵۸ ◀ شِیبَةُ بْنُ عَثْمَانَ



- ۱۶۰ ◀ صُهَیْب بن سِنَان
- ۱۶۳ ◀ مسجد قبا
- ۱۶۵ ◀ طلحة بن براء
- ۱۶۷ ◀ طَلِّیْب بن عُمَیْر
- ۱۶۸ ◀ پیامبری از میان مردم
- ۱۶۹ ◀ عبدالله بن اُنَیس
- ۱۷۳ ◀ عبدالله بن سُهَیل
- ۱۷۴ ◀ عبدالله بن عباس
- ۱۷۶ ◀ روش پیامبر ﷺ
- ۱۷۸ ◀ عبدالله بن عبدالله بن اَبی
- ۱۸۰ ◀ منافقان و یهودیان
- ۱۸۳ ◀ عبدالله بن مسعود
- ۱۸۶ ◀ قرآن و امام، هدایت واحد
- ۱۸۷ ◀ عَتَاب بن اَسید
- ۱۸۹ ◀ عثمان بن ابی العاص
- ۱۹۲ ◀ عمرو بن اُمَیَّة صَمُرِی
- ۱۹۵ ◀ عمر بن حزم
- ۱۹۷ ◀ آیه مباحله
- ۲۱۱ ◀ عیاش بن ابی ربیعہ
- ۲۱۳ ◀ مصعب بن عُمَیْر
- ۲۲۰ ◀ معاذ بن جَبَل
- ۲۲۴ ◀ مهاجر بن قنفذ
- ۲۲۵ ◀ واثله بن اُسقع
- ۲۲۸ ◀ آیه تطهیر
- ۲۳۱ ◀ شهادت شرط پیروزی
- ۲۳۳ ◀ منابع



پیش گفتار

﴿و تلک الایام نداولها بین الناس...﴾^۱

این روزهای روزگار را به نوبت (و به اختلاف احوال، از پیروزی و شکست)، میان مردمان می‌گردانیم (و هر چند روز را نوبت کسی یا کسانی قرار می‌دهیم) تا خداوند (به آزمایش) مقام آنان را که ایمان آوردند، معلوم دارد (و بر ایمان و درست‌کاری آنان) از میان شما گواهانی قرار دهد.

شناخت محتوای زمان، شناخت گذشته زندگی انسان است. شناخت شناسنامه انسان است و کارنامه و کارمایه کار او در اعصار و قرون؛ و این، علم تاریخ را تشکیل می‌دهد، که دانشی گران بها و از معارف ارزش مند بشری است.

اصلی داریم تردیدناپذیر، که خانواده انسانی، در گذشته و حال و آینده ارتباط دارد. انسان از گذشته‌اش جدا نیست؛ چنان‌که از اکنون و آینده‌اش نیز. بنابراین، شناخت محتوای زمان‌های گذشته، (شناخت تاریخ)



شناخت یکی از دو بخش اصلی عمر انسان است؛ زیرا اگر سه بخش زمان (گذشته، حال و آینده) نیک بررسی شود، بخش «حال» و حاضر، جنبه تسامحی و فرضی دارد و زندگی انسان (جمعی و فردی) در حقیقت، از دو بخش تشکیل می‌شود: گذشته و آینده. شناخت گذشته زندگی، شناخت و رویدادهایی معدوم است و بررسی مسائلی که رهسپار دیار عدم شدند، درک سراب‌هایی آب نمایی باشد؛ زیرا اگر چه حوادث تاریخی، اکنون معدومند و از سراب نیز سراب گونه‌ترند، لیکن از مجموعه آن‌ها قوانینی کلی کشف می‌گردد که روابط علل و معلول‌ها را بیان می‌کند و تا زندگی هست، این قوانین کلی، باقی و جاودانی و ارزش‌مند است و برای اندیشمندان، اگر این قوانین را کشف کنند و علت‌ها را در روند تاریخ بیابند و در زندگی به کار گیرند، بهترین راهنما و راهبر، در حوادث آینده است. این قوانین، در قرآن، «سنت» نامیده شده است:

﴿سُنَّةَ اللَّهِ فِي الَّذِينَ خَلَوْا مِنْ قَبْلُ وَلَنْ تَجِدَ لِسُنَّةِ اللَّهِ تَبْدِيلًا﴾^۱

سنت (روش و برنامه) خدا درباره کسانی که از پیش بوده‌اند، چنین بود و در سنت خدا تغییری نخواهی دید.



از این رو، اگر گذشته تاریخ به گونه‌ای علمی شناخته شود - نه صرف نقل و حکایت - و قوانین آن کشف گردد، علل صعودها و سقوطها در زندگی افراد و اجتماعات به دست می‌آید و با این توشه از دانش تاریخ، زندگی آینده نیز به راهی درست و حساب‌شده و به سوی فرازها و صعودها هدایت می‌شود.



بررسی تاریخ گذشتگان و سرگذشت اقوام و ملل، از کارهای لازم جامعه اسلامی است. در قرآن همواره از ملت‌های گذشته سخن رفته است و علل سقوط و صعود آن‌ها بازگو شده است. هنگامی که از مورخ معروف، چارلز اوبرد می‌پرسند که از تاریخ چه درس‌هایی گرفته است، پاسخ می‌دهد: اولین درس، این است که خدایان، کسانی را که می‌خواهند نابود کنند، به اوج قدرت می‌رسانند. دومین درس، این است که آسیاب‌های خداوند به آرامی کار می‌کنند؛ ولی کار خود را با کمال ظرافت انجام می‌دهند. سوم این که زنبور عسل، گرچه شیرۀ گل را می‌مکد، ولی آن گل را بارور می‌کند. درس چهارم این که شب هر چه تاریک باشد، بیش‌تر می‌توان ستارگان را در آسمان مشاهده کرد.

گذشته، مجموعه فرهنگ و معارف انسان است. گذشته، سکوی پرش انسان‌های کنونی است و علم تاریخ و شناخت محتوای زمان‌های گذشته، زاد راه سفر آینده انسان است. حوادث به زمان شکل می‌دهد. هم‌چنان که زمان‌ها جزئی از حقیقت هر فرد یا امت هستند، عمل افراد و امت‌ها نیز از تأثیر متقابل خود، جوهر اصلی و شناسنامه زمان را تشکیل می‌دهند. این که می‌بینید در قرآن آمده است:

﴿وَلَقَدْ أَرْسَلْنَا بِآيَاتِنَا أَنْ أَخْرَجَ قَوْمَكُمُ مِنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ وَذَكَّرْهُمْ بِآيَاتِ اللَّهِ...﴾^۱

موسی را با معجزه‌های خویش فرستادیم که قومت را از تاریکی به سوی نور ببر و روزهای خدا را بیادشان آرد...

همۀ روزها، ایام‌الله و روزهای خدایی هستند و مادر هیچ ناکجا آباد و



تخیل سرایی، روز یا لحظه‌ای را از آن غیر خدا نداریم که روزها بر دو بخش تقسیم شوند: روزهای خدا و روزهای غیر خدا.

بنابراین، اگر روزهایی را «ایام الله» می‌نامیم، به این معنا است که بار حادثه و رخداد های زمانی، به اندازه‌ای ارزش مند و متعالی است که به روشنایی نیم‌روز تابستان، تجلی الهی را در صحنه‌ای از زندگی انسان، آشکارا به نمایش می‌گذارد. حتی انسان‌هایی که می‌کوشند همه چیز را مادی تفسیر کنند و علل و اسبابی طبیعی برای هر پدیده بسازند، در برابر پاره‌ای حوادث، انگشت حیرت به دندان می‌گیرند و به نمود و تجلی اراده‌ی خدایی، اعتراف می‌کنند.

از این رو، محتوای زمان، روزی از ایام را روز خدا و یوم‌الله قرار می‌دهد؛^۱ همانند روز ولادت پیامبر گرامی اکرم ﷺ و یا بعثت رسول الله و یا پرورش انسان‌های حقیقت‌جویی که با تربیت مربی بزرگ بشر، محمد مصطفی ﷺ توانستند در ایام جوانی، راه سعادت را بیابند و خود منبع نوری شوند فرا راه همه جوانانی که جویای حقیقتند.

قصه نوشته ما پرداختن به حقایقی است زیبا که مطالعه آن، جان را روح و نیرو می‌بخشد و روح را متعالی و الهی می‌کند. قصه زندگی مردان و زنان نستوه و با معرفتی است که راه درست زندگی را از دل تاریکی محض، با همه سختی‌ها یافتند و جان خویش را - که یگانه سرمایه انسانی است - برای اعتلای نور و نابودی تاریکی نثار کردند و تاریخ را با جان فشانی خویش شرمنده خود ساختند.

۱. صرف نظر از این که در امتداد واقعیت زمان، ممکن است بخش‌هایی بیش‌تر به معنویت اختصاص داشته باشد و زمان در آن برهه، خدایی‌تر و الهی‌تر باشد؛ مانند شب‌های قدر و ساعت‌های آخر شب و اول طلوع فجر تا طلوع آفتاب.



آری، تاریخ اسلام چون لب می‌گشاید، ترانه‌اش حکایت ایثار خدیجه علیها السلام، زن رهیده از دنیایی است که پیامبر گرامی اسلام، او را بهترین یاور و دوست خویش در زندگی مبارکش معرفی کرده و یا رشادت‌ها، قهرمانی‌ها، ایثارها، گذشت‌ها و تلاش‌های مستمری است که علی بن ابی طالب علیه السلام، فرزند کعبه، در راه تحقق عدالت انسانی، در جوامع بشری به نمایش گذاشته است. اگر چه پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله و سلم و امامان معصوم علیهم السلام بر بلندترین قله ارزش‌های الهی نشسته‌اند، ولی دامنه این قله را نیز روشنایی ستارگانی نورانی از مردان و زنانی روشن کرده است که شاگردان و تربیت یافتگان مکتب عصمت و طهارتند. انسان‌هایی هم‌چون راء بن عاز، میثم تمار، عمار یاسر، حارثه بن سراقه، زید بن ثابت انصاری، ام عطیه و مانند بسیاری دیگر از آزادگانی که امتداد نورافشانی‌شان تا قیام حضرت حجت (عج) ادامه دارد که همه و همه، ترحیت‌هایی هستند که چون ستاره‌ای درخشان بر تارک تاریخ می‌درخشند و هر جا که تشنه حقیقت‌جویی بیابند، کامش را از کوثر زلال وجود خویش سیراب سازند.

کامل‌ترین نمونه و روشن‌ترین جلوه الهی در ایام الله و روزهای خدا، قیام قائم آل محمد علیهم السلام است که در آن روز، تمامت عدل بر تمامت ظلم پیروز خواهد شد، عدالت و دادگری، سراسر آبادی‌های جهان را فرا خواهد گرفت، ستم‌گران با دستاویزهای گوناگون، از تیغ عدالت نتوانند رهید، مظلومان و مستضعفان، در اثر کوتاه دستی و سهل‌انگاری، محروم نخواهند ماند و جوانان آنان مورد طمع صاحبان زر و زور و استبداد و استحصار قرار نخواهند گرفت و استعمار حقوق کشاورزان و کارگران، توجیه مذهبی نخواهد شد و عدالت اجتماعی و



مساوات (برابری) و مساوات اسلامی (برادری) با همه ژرفا و گستردگی - نه در سخن، که در متن زندگی - تجسم خواهد یافت. این روز خدا، بزرگ‌ترین روز خدایی است؛ چنان که در روایات آمده است:

ایام الله ثلاثة: يوم القائم - صلوات الله عليه - و يوم الموت و يوم القيامة.^۱

روزهای خدایی، سه روز است: روز قیام قائم علیه السلام و روز فرا رسیدن مرگ و روز قیامت.

هم چنین برخی از آیات قرآنی، ویژگی و بزرگی این روز را آشکار می‌سازد:

﴿و النّهار اذا تجلّی﴾^۲

سوگند به روز! هنگامی که آشکار می‌شود.

در روایتی، این آیه، به حضرت مهدی تفسیر شده است:

قال محمد بن مسلم: سألت أبا جعفر علیه السلام عن قوله تعالى:

﴿و النّهار اذا تجلّی﴾ قال: النّهار هو القائم منا أهل البيت

إذا قام غلب دولة الباطل...^۳

محمد بن مسلم، راوی معروف می‌گوید: از امام صادق علیه السلام پرسیدم:

معنای آیه ﴿و النّهار اذا تجلّی﴾ چیست؟ امام فرمود: روز در این

آیه، قائم ما خاندان پیامبر است. زمانی که قیام کند بر دولت‌های

باطل پیروز می‌شود.

۱. بحار الانوار، ج ۵۱، ص ۴۵.

۲. لیل، آیه ۲.

۳. نهج البلاغه، ص ۹۹.



آن امام همام، سپیده زندگی، نور زندگی و روز زندگی است که در شب زندگی انسان، سر بر می آورد و با اهریمن، ستم، زور، فقر، جهل، محرومیت و... می ستیزد و فروغ جهان تاب خویش را بر سراسر گیتی می گستراند و روزی می سازد روشن و پر شکوه ترین روز خدا را در زندگی پدید می آورد.

اعمال انسان، نوع بینش و اندیشه، سلوک و روش زندگی، شخصیت و تربیتش، به زمان محتوا می بخشد، محتوایی سازنده، سودمند و یا ویرانگر و زیان بار.

جوان جویای سعادت، صورت محتوایی سازنده و سودمند تاریخ است که مطالعه آن، موجب تفاخر آدمی است بر دیگر موجودات. امام علی علیه السلام می فرماید:

و اعرض علیه اخبار الماضیین، و ذکره بما اصاب من کان قبلک من الاولین.^۱

و اخبار گذشتگان را بر نفست فرو خوان و سرگذشت های ناگوار پیشینیان را به یاد آر.

مطالعه زندگی درخشان انسان های بزرگ، برای تشنگان حقیقت و جویای سعادت، پنددهنده ای بزرگ است که اگر درست بررسی شود و آن را نیک بشناسند و به سخنش گوش فرا دهند، دگرگونی اصولی در انسان و اجتماعات پدید می آورد. این شناخت ها به انسان آمادگی رویا رویی با حوادث را می دهد و زمینه پیش بینی لازم را فراهم می سازد. شناخت زندگی این افراد، پیش آمدها، رویدادها و پدیده های گذشته، موجب



امتیاز عالمان راستین و لایق، از عالمان بی ارزش و نالایق می شود.

جوانان جویای حقیقت، بیان گر زندگی

اندک افرادی در تاریخ، به حق جویی، حق خواهی، گسترش عدل، تقوا و انسانیت پرداختند و عمرشان را در دادگری، ایثار، پارسایی، فضیلت، دفاع از محروم، جانبداری از بینوایان و ستیز با زورگویی سیاسی و اقتصادی گذرانده اند.

جان های پاکی که در رویش نهال اسلام، در جامعه بدوی عرب، پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله را یار و همراه بودند و برای اعتلای آن، هر گونه شکنجه، آزار و اذیت را تحمل کرده و با هدایت آن حضرت، رستگار گشته و به سعادت رسیدند و این چنین نامشان جاودانه شد. در برابر اینان افرادی نیز بودند که به تن آسایی، خوش گذرانی، لذت پرستی، تجاوز، سرمایه اندوزی، قتل و غارت، ستم و استثمار پرداختند و سراسر عمرشان، محتوایی جز بیداد، فساد، اسراف، اتراف، سرکشی و استکبار ندارد.

هر دو دسته، در هر عصر و نسلی وجود دارند؛ هم چنان که در گذشته بوده اند و بر ما گذشته اند؛ اما بر اساس مکتب الهی اسلام، محتوای زمان، که عمل آدمی است، باقی و جاودانه است و در ظرف دیگر و صفحه دیگر به ثبت می رسد که از دستبرد ایام به دور است. این رو که انسان، دو گونه زندگی دارد: صورت زمانی و صورت عملی. صورت زمانی، همین است که روزها، هفته ها و ماه ها را به شمار می آورد. صورت عملی از محتوای زمان، در رابطه با عمل انسانی سخن می گوید و اعمال را به شمارش می کشد و محاسبه می کند.



صورت عملی، زندگی آدمی است که مقدار آن، به اندازه رنج و کوشش و تلاش مثبت آدمی بستگی دارد و لحظات آن سرشار از سخت کوشی، دیگرخواهی، فداکاری، پاسداری، مرزبانی، ایثار و گذشت است.

این ویژگی انسان‌های ارزنده‌ای است که در طول تاریخ، دوران زندگی خویش را بر سر هدف نهاده، و لحظه‌ای درنگ نکردند و با تلاش پیگیر، به سوی حق شتافتند و در هر فرصتی به عمل صالح و سازنده دست زدند. قرآن می‌فرماید:

﴿وَالْعَصْر، إِنَّ الْإِنْسَانَ لَفِي خَسْرٍ، إِلَّا الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ وَتَوَّصُوا بِالحَقِّ وَتَوَّصُوا بِالصَّبْرِ﴾^۱

سوگند به روزگار! که انسان قرین زیان است، مگر کسانی که ایمان آوردند و کارهای شایسته انجام دادند و همدیگر را به حق سفارش کردند و همدیگر را به صبر سفارش کردند.

در هر عصر و زمانی، دنیا طلبان، تن‌آسایان، خودخواهان، اشراف، مال‌اندوزان، مسرفان، مترفان، و اجتماعات سرمایه داری، لحظات ارزنده عمر را بر سر امور پوک و پوچ دنیایی گذرانده و همه توان و فرصت و ظرف زمان و مکان را در استخدام کارهایی گرفتند که از آنان نبود و درون آنان را دگرگون نمی‌ساخت و بر انسانیت آنان چیزی نمی‌افزود، بلکه از آن می‌کاست و آن را مسخ می‌کرد.

نظام ارزشی، در چنین اجتماع و میان چنین مردمی، بر معیارهای مادی مبتنی است و در نظر آنان رشد و صلاح و سعادت، در پول و کالا نهفته است.



﴿الذی جمع مالاً وَعَدَّه، یحسب أَنَّ ماله اخلده﴾.^۱

همان کس که مالی گرد آورده و همواره آن را می‌شمارد. گمان می‌کند که ثروتش حیات جاودانه او را فراهم می‌سازد.

این گونه انسان‌ها همه وقتشان را برای در دست‌یابی به پول و ثروت صرف می‌کنند و فرصت و فراغت برای تحصیل کمالات، فضایل و اصول انسانی برای آنان باقی نمی‌ماند. قرآن درباره آنان چنین می‌گوید:

﴿الهیکم التکائر﴾.^۲

بسیار طلبی سرگرم‌تان ساخت.

جوانان جویای حقیقت، در میان زندگی

یاران پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله انسان‌های ارزش‌مند و فضیلت‌دوست و نوعاً از توده‌های محروم جامعه بودند که سر در راه هدف باختند و در راه بزرگداشت انسان، تلاش‌ها کردند، بر خلاف دنیا‌داران ماده پرستی که خود و حقیقت آدمیت را فراموش کردند و دل به متاع دنیا دادند و همه توان خویش را در راه کامروایی، استبداد، تکبر، انباشتن زر و دست‌یابی به زور و سلطه نهادند و همه عمر را به تزویر گذراندند. اینان کسانی بودند که به دفاع از اغنیا و جانبداری از تکاثر طلبان پرداختند و مثلث شوم زر، زور و تزویر را در تاریخ پدید آوردند و مجموعه زندگی‌شان را این مثلث شوم تشکیل می‌داد.

۱. همزه آیه ۲ و ۳.

۲. تکاثر آیه ۳.



مسأله جوان به دو بخش تقسیم می شود:

یک بخش، مربوط به عموم امت اسلامی (جامعه) است و بخش دیگر، ویژه نسل نو.

آن چه در فضای کشورمان می گذرد، خطوط کلی و احکام اسلامی است که برای جوانان، میان سالان و کهن سالان سودمند است. جوانان را نیز باید با آن مسائل آشنا کرد و چون سن، در این بخش دخیل نیست، همگان را فرا می گیرد.

اما درباره آن چه ویژه جوانان است، لازم است به دو نکته توجه شود: اول آن که نسل نو، که فرزندان جامعه کنونی هستند، طبق یک فرهنگ سامی به چنین لقبی (فرزند) نامیده شده اند؛ زیرا از دیرباز ادیبان هنرپرور ایران زمین، نسل نو را، که فرزندی سالمندان و پدران و مادران کنونی اند، فرزند گفته اند؛ یعنی فر، شکوه، جمال، جلال، نشاط و زیبایی زندگی جامعه. اگر این فر و شکوه، شادابی و طراوت و خرمی و سرسبزی، افسرده، پژمرده، فرسوده، غم بار و اندوهگین گردد، زندگی جامعه از فر و شکوه و شادابی محروم شده و خزان سرخوردگی و سرشکستگی، سلامت نشاط و سرانجام، حیات آن را تهدید خواهد کرد.

نکته دوم آن که عمر نه در آمد است، نه میراث، نه کار و هدیه، نه هبه و بخشش و نه بذل و اباحه رایگان، که از کسی یا جایی مجانی به دست آمده باشد و انسان در مصرف آن، آزاد و بی مسؤولیت باشد، بلکه عمر فقط سرمایه ای است که خدای سبحان - که جهان و انسان و پیوند بین آن ها را آفرید و تنظیم کرد - آن را به هر کسی در برابر مسؤولیت ویژه او سپرده است تا از این سرمایه، بیش تر بهره را ببرد و از آن، دلمایه تهیه



کند و با جانمایه، جانانه سر ببرد تا روزی رخس ببیند و آن را تسلیم وی کند و به سعادت ابد دست یابد.

اکنون که این دو نکته و دو طلعه گفت و گو دانسته شد، لازم است برای شما جوانان، که فرزندگی ما به شمار می آید، نکاتی را درباره جوانان جوای حقیقت بیان کنیم تا هم از خرایات بهره یزید و هم از خرافات گریزان باشید. نه تحجر کهن و نه تحجر نو، نه رسوب فرسوده و نه رسوم سرخورده، هیچ کدام شما نهالان بالنده و مرغان چمن و سروهای چمن را به دام نکشد و از دامن وفای پدران و صفای مادران و دوی طیبیان روحانی جدا نکند. که اینان نیرویی مشهور و نقد دارند و سرمایه ای پنهان. آن چه نقد و مشهور است و نیروی آماده به خدمت و پایه رکاب، همان شور، شیدایی، علاقه، احساس، توانمندی و مانند آن است و آن نیروی پنهان، خردورزی است و عقل.

مسئولان تربیتی جامعه، در مراکز فرهنگی و آموزش عالی، خانواده ها و مراکز فکری و عبادی، مانند مساجد و حسینیه ها، مهم ترین رسالتشان شکوفا کردن آن بخش مستور جوانان است؛ یعنی رهبران فکری، وارثان انبیاء علیهم السلام هستند که دفائن العقول (دفینه ها و گنجینه های پنهان) را آشکار می کنند و آن خردورزی نهادینه شده را به بازار عرضه می کنند. به بیان دیگر، گلی دارند و گلابی. گلابشان مستور است و گلشان آشکار. همچنان که شاعر فرموده:

در کار گلاب و گل حکم ازلی این بود

کان شاهد بازاری وین پرده نشین باشد^۱



کار رهبران فکری، آن است که آن پرده نشین را با این بازاری هماهنگ سازند؛ یعنی این احساسشان را که برتر از گل است و بازاری، با آن استعداد و خردورزی شان که مستور است و نهادهینه شده و نامکشوف، هم آوا نمایند و آن مستور را مکشوف سازند. چنین نباشد که همیشه در کار گلاب و گل، حکم ازلی این باشد که یکی همواره پرده نشین و یکی همواره شاهد بازاری، بلکه پرده نشین را نیز بازاری کنند؛ یعنی خردورزی جوانی را مانند گل، به بازار اندیشه و فرهنگ عرضه کنند. این تحول و انقلاب فرهنگی، مانند جوان مبادی دارد و آن عبارت است از این که متولیان خردهمدار برای جوان ها با برهان ثابت کنند که معیار حق و باطل، محور صدق و کذب و ترازوی زیبا و زشت، صنعت پیش رفته غرب نیست و هر تمدنی و هر کار مورد قبول دیگران، صادق یا کاذب نیست، بلکه تمدن دو قسم است: تمدن صادق و تمدن کاذب. همان گونه که صبح صادق و کاذب، معیاری دارد و تشخیص آن بر عهده منجمان و اخترشناسان ماهر است، تا معلوم شود که کدام صبح صادق است و کدام صبح کاذب. آن صبحی که دنباله‌رو شب تاریک است، صبح کاذب است؛ زیرا نه تنها خود نور ندارد، بلکه دنباله شب تاریک است. آن صبحی که پیش گام و پیش درآمد و قاصد روز روشن است، صبح صادق است. صبح صادق طلیعه و پیش گام روز است. صبح کاذب، دنباله‌رو شب است.

هم چنین عطش صادق و کاذب، معیاری دارد و تشخیص آن که کدام تشنگی، صادق است و کدام تشنگی، کاذب، با پزشک حاذق است. مثلاً گاهی انسانی سالم، در اثر تحرک و کار، نیازمند آب است. این تشنگی، صادق است و باید این آب گوارا را جرئه جرئه بنوشد؛ ولی



بیماری را که از اتاق عمل، بیرون آورده‌اند و دستگاه گوارش او را تازه عمل کرده‌اند، گر چه تشنه است، ولی پزشک معالج و جراح حاذق، دستور می‌دهد که فعلاً او آب ندهید؛ زیرا این تشنگی، کاذب است و اگر به او آب داده شود آسیب می‌بیند.

همان گونه که تشخیص تشنگی صادق و کاذب، بر عهده پزشک حاذق است و تشخیص صبح صادق و کاذب، بر عهده اخترشناس ماهر، هم چنین تشخیص تمدن صادق و کاذب، نشاط صادق و کاذب، صنعت صادق و کاذب و بازی صادق و کاذب نیز بر عهده کسی است که سعادت شناس، آینده‌نگر، دین شناس، انسان شناس، جامعه شناس، معاد شناس و مبدأ شناس باشد. این‌ها عناصر اصلی تمدن یابی است. اگر پس از کارشناسی معلوم شد که چه چیزی تمدن صادق است، باید کتاب‌های درسی، سخنرانی‌ها، همایش‌ها، نوشته‌ها، روزنامه‌ها و مجلات، به آن سو، جهت بگیرند تا جوان‌ها را با تمدن صادق آشنا کنند؛ مثلاً ورزش با هدف تأمین سلامت، تحصیل نشاط، حفظ شادابی، رهایی از بیماری، رسیدن به تندرستی و فواید فراوان دیگر، خوب است؛ اما بازیگری وسیله است، نه هدف. بازی‌هایی که باعث می‌شوند بخش مهم عمر صرف آن‌ها بشود و فرد بازیگر، نه درباره عقاید درست، چیزی آموخته باشد و نه عمل صالحی اندوخته باشد و تهی دست عازم سفر آخرت گردد، هرگز روا نیستند. هم چنین اگر به کسی ارزش بدهند که مثلاً خوب بازی می‌کند، این در حد اعتدال، پذیرفتنی است؛ ولی اگر بیش‌تر سعی این باشد که پیروزی در بازی هم مانند موفقیت در المپیادهای شیمی و ریاضی تلقی شود، درست نیست.



مطلب بعدی این است که ورزش، گردش گری، جهان گردی و مانند آن، نشاط آورند؛ ولی اگر در کشور، عواملی غمزا وجود داشته باشد، آثار منفی خود را بر دوش شادابی های به دست آورده، تحمیل می کند. کوشش سازمان های جهان گردی، تربیت بدنی و مانند آنها برای این است که از غم های جامعه بکاهند. جوانی که همه کوشش این است که غم های بوجود آمده را کاهش دهد، یا مثلاً سمت و سویی به آنها بدهد، کم تر موفق است. علل نشاط و عوامل شادابی، هنگامی کار سازند که اسباب تنگ دستی، تهی دستی، پریشانی و اندوهناکی، فضای کشور و محیط زیست اجتماعی و اقتصادی را غم آلود نکرده باشند.

آن که کسی که آینده مبهمی دارد، می گوید: بر فرض این که تحصیلاتم نیز به پایان برسد، نه پدرم سرمایه ای دارد که مرا به کار تجاری مشغول سازد، نه خودم بودجه دارم و نه دولت کاری را فراهم کرده و می کند. چنین جوانی وقتی در منزل است، آینده تاریک، او را تهدید می کند. وقتی به فضای آموزشی می رود، آینده مبهم، او را نگران می کند. او بین خانه و مدرسه سرگردان است. اگر هم احیاناً به ورزش و مانند آن روی می آورد، این برای کم کردن آن هاله های غم است، نه برای به دست آوردن نشاط. او هرگز با نشاط نخواهد بود؛ زیرا آینده اش را مبهم می بیند. این مبهم بودن، مانند ابرهای تیره، آسمان دل او را فرامی گیرد و دیگر شرح صدر ندارد.

بنابراین، جوانی که در خانه، نگرانی پدر و مادر دارد، در فضای آموزش و پرورش، نگرانی را از اولیای مدرسه تلقی می کند و از هم فکran خود، چیزی جز اندوه سوغات نمی آورد. چنین جوانی اگر هم به تربیت بدنی روی آورد و ورزش کند، با کاهش این ورزش ها،



دوباره آن غم‌ها روی می‌آورد.

بهترین راه آن است که ما برنامه‌اشغال، ازدواج و مسکن را همراه با آموزش قناعت و ساده زیستی، در گفتمان‌های علمی و آموزشی تعبیه کنیم. آن‌گاه نسل جوان، به آینده امیدوار می‌شود؛ چون اهل کار است. ضمن آن که برای او زمینه تهیه مسکن و ازدواج نیز فراهم می‌شود. آن‌گاه از این ابهام و توهم و اختناق به در می‌آید. این زندگی رادمردانه، او را امیدوار می‌سازد. دیگر چیزی او را تهدید نمی‌کند و برای او بازی‌های صادق و کاذب، تمدن صادق و کاذب و مانند این‌ها هم مشخص می‌شود. وقتی اشتغال باشد، او وقت فراغت چندانی ندارد که به دنبال سرگرمی برود و چون ازدواج کرده است، دلیلی برای انحراف و گرایش‌های ناروا نمی‌بیند و با نزاکت اخلاقی و صیانت روانی به زندگی ادامه می‌دهد.

مطلب دیگر آن که جوان باید بداند که او سرمایه آینده مملکت است.

روزی امام حسن مجتبی علیه السلام فرزندان خود و فرزندان برادرش را در یک جلسه خانوادگی دعوت کرد. همه حضور یافتند. آن‌گاه امام علیه السلام به جوانان و نوجوانان فرمود:

بنی و بنی‌اخی، انکم صغار قوم و یوشک ان تکونوا کبار قوم آخرین.

فرزندان من و برادر زاده‌های من! شما اکنون کم سال و نوجوانید و نسبت به دیگران کوچکید؛ ولی در آینده، شما بزرگ قوم دیگر خواهید بود.



یعنی شما چند سال بعد، بزرگ سال و بزرگ قوم دیگر خواهید بود. پس شما همیشه جوان یا نو جوان نیستید و در آینده نزدیک، مسؤول جامعه خواهید بود. اکنون که دوران جوانی و نوجوانی شما است، بکوشید که هم خود را از جهل علمی و عملی برهانید و هم سرمایه‌ای فراهم کنید تا وقتی که دیگر جوانان به شما پناهنده می‌شوند، آنان را از خطر برهانید.

آن گاه فرمود: «فَتَعْلَمُوا الْعِلْمَ»؛ یعنی عالم بشوید. جوانان باید مبانی اعتقادی را، که اصول کلی است، مانند اخلاق، فقه و حقوق، در حد معلومات عمومی فرا بگیرید. آن گاه هر یک، رشته‌ای خاص را دنبال کند؛ ولی معلومات عمومی، که انسان بتواند به کمک آن‌ها نیازهای فکری خود را تأمین کند، جزء اطلاعات همگانی و همیشگی است.

سپس فرمود: اگر کسی از شما حافظه قوی ندارد که همه آن چه را می‌خواند، به خاطر بسپارد، آن‌ها را بنویسد و به دفتر خاطرات علمی مراجعه کند تا نشاط علمی و فرهنگی خود را باز یابد.

این دستوری است که امام حسن مجتبی علیه السلام به اعضای خانواده‌اش، اعم از فرزندان خود و فرزندان برادر داده است. چنین چیزی باعث می‌شود که یک جوان، احساس مسؤولیت کند که باید آینده را تدبیر کنم.

مطلب دیگری که امیر مؤمنان علیه السلام به فرزندش، آن طوری که در نامه‌های نهج البلاغه آمده، سفارش می‌کند، این است که قلب جوان، مانند زمین خالی و موات است. زمین مواتی که پدر آن کشت نشده و بذری



پاشیده نشده، هر گاه شیار شود و بذر افشانی گردد آماده بهره دهی است. هر بذری که در آن بیفشانند، همان می‌روید و ثمر می‌دهد. زمین موات، که چیزی در آن کاشته نشده، توان آن را دارد که هر دانه یا نهالی در آن کاشته شود تا همان را برویاند و شکوفا سازد. آن گاه فرمود که چون قلب جوان، مانند زمین خالی است، پیش از این که دیگران بذرافشانی کنند و نخم نامناسب بپاشند، من این مطالب حق و نافع را در قلب تو القاء می‌کنم. سپس ایشان دربارهٔ معارف توحیدی، مطالبی را بیان کردند.

حدیث دیگری که به منزلهٔ اصلی مهم در تعلیم و تربیت نسل جوان، است؛ از وجود مبارک پیغمبر ﷺ رسیده است که می‌فرماید: «هر کس زمین موات را احیا کند، مالک آن می‌شود».

وقتی معنای جامع این قانون کلی تحلیل شود و گسترش یابد، هم زمین موات را شامل می‌شود و هم زمینهٔ موات را. اگر کسی زمین موات را احیا کرد، مالک آن زمین می‌شود و هر کسی زمینهٔ موات را احیا کند و بذرهای ناروا را بیفشاند، دل جوان را با مطالب زیان‌بار خود عادت داده و آن را تملک کرده است.

قلب جوان، به منزلهٔ زمین موات است. هر کس با تحلیل کاذب و القائات واهی، آن را منحرف کرد، آن را به مالکیت خود در می‌آورد و این همان شست و شوی مغزی است. از یک سوءاستعمار فرهنگی است و از سوی دیگر، مانند تملک زمین است، با این تفاوت که هر کس زمین مرده را احیا کند، می‌توان آن را با زور از او گرفت؛ ولی وقتی کسی زمینهٔ موات را احیا کرد، این دیگر قابل پس گرفتن نیست؛ یعنی اگر استعمارگر فکری، فکر، قلب هوش کسی را تصاحب کرد و افکار باطل



و مسموم را در آن راه داد، دیگر قابل برگشت نیست. باید توجه کرد که این خطر، برخی را تهدید می‌کند.

هم اکنون، این نوشته، بر آن است که از زندگی برخی انسان‌های بزرگ، با گزارشی کوتاه ارائه دهد تا شما جوانان عزیز کشورمان، به روزها ننگرید، بلکه در پس آینهٔ زمان، حوادث و رویدادهای آن را ببینید و سرنوشت اغراق‌ها و سقوط‌ها، پیروزی‌ها و موفقیت‌ها را نیک بنگرید. ایثارها و فداکاری‌ها و ارزش‌های والای یاران پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله را به عنوان جوانان جویای حقیقت، در مجموعه «جوانی، بهار زندگی» تقدیم می‌کند تا نگاه کلی معارف الهی به نیروی جوان را تبیین و نیز عناوین و مفاهیمی را که احساس شده به توضیح بیش‌تری نیاز دارند، به اختصار بازگو کند.

با این امید که با شناخت درست سرگذشت یاران پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله، آنان را الگوی زندگی خود قرار دهیم. باورمان این است که شما می‌توانید راه درست را انتخاب کنید و از ساعت‌ها، سال‌ها، و بلکه قرن‌ها بسازید.

موفق باشید.